



نظریه حکیم سبزواری درباره حدوث عالم اوج فلسفه و عرفان است

استاد فلسفه دانشگاه تهران با بیان اینکه ملاهادی سبزواری تنها شارح صرف ملاصدرا نیست و در زمینه حدوث عالم حرف تازه ای دارد، گفت: نظریه ملاهادی سبزواری در این باره اوج فلسفه و عرفان است.

استاد فلسفه دانشگاه تهران با بیان اینکه ملاهادی سبزواری تنها شارح صرف ملاصدرا نیست و در زمینه حدوث عالم حرف تازه ای دارد، گفت: نظریه ملاهادی سبزواری در این باره اوج فلسفه و عرفان است.

به گزارش خبرنگار مهر، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد فلسفه دانشگاه تهران در همایش بزرگداشت حکیم ملاهادی سبزواری و یادبود دهمین سال درگذشت جلال‌الدین آشتیانی که عصر امروز ۱۹ اسفندماه در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد، با بیان اینکه هر چیزی در این عالم گاهی چند سویه و چند لایه دارد، گفت: برخی از امور در این عالم چند سویه دارند و لایه ندارند و برخی از امور نیز چند لایه دارند و سویه ندارند. برخی از امور نیز در عالم چند سویه و چند لایه دارد. وی با اشاره به اینکه به هر حال لایه داشتن با سویه داشتن متفاوت است، افزود: به طور مثال حقیقت زمان یک سو بیشتر ندارد اما خود زمان می‌تواند چندین لایه داشته باشد. فلسفه نیز چند سویه و چند لایه دارد. برخی فلسفه را چند سویه می‌دانند و برخی نیز می‌گویند فلسفه چند سو ندارد بلکه چند لایه دارد و به نظر می‌رسد که در مغرب زمین که ابایی هم از گفتن آن ندارند فلسفه چندین سویه دارد به همین دلیل تنوع مکتب‌های فلسفی در آنجا دیده می‌شود.

وی در ادامه سخنانش اظهارداشت: بسیاری از نحله‌های فکری در مغرب زمین با یکدیگر همسو نیستند و سویه‌های مختلفی دارند، اما در جهان اسلام بیش از اینکه فلسفه چندین سویه داشته باشد چندین لایه دارد و به همین دلیل در جهان اسلام تنوع مکتب‌های فلسفی را نمی‌بینیم و از فارابی تا علامه طباطبایی اختلاف نظرهای زیادی دیده نمی‌شود. البته به این معنی نیست که اختلاف نباشد، بلکه اختلاف هست اما به منزله یک سده نیست. این استاد فلسفه تأکید کرد: به همین دلیل است که تصور می‌شود فلسفه در جهان اسلامی پیشرفت نداشت. به هر حال شما اگر آثار ملاهادی سبزواری را نگاه کنید می‌بینید که او در مقام معنویت مرد بسیار بزرگی است هر چند مردم به جنبه معنوی شخصیت او نسبت به جنبه فلسفی‌اش کمتر توجه داشتند. با این وجود من معنویت ملاهادی را کمتر از ملاصدرا نمی‌بینم.

ابراهیمی دینانی با بیان اینکه ملاهادی سبزواری شارح آثار ملاصدراست، بیان کرد: ملاهادی سبزواری حرف تازه کم دارد و بیشتر شارح است و اصولاً حکمای از ملاهادی تا آشتیانی بیشتر شارح هستند بعد از چهار صد سال که از فلسفه اسلامی می‌گذارد حکمایی مانند حکیم جلوه، حکیم طهران و ... آمده‌اند که همه اینها را می‌شناسند هر چند ممکن است برخی از این حکما سخن تازه کم داشته باشند. ملاهادی آثار و کتاب‌های زیادی دارد که هم اکنون در حوزه‌ها نیز تدریس می‌شود و یکی از هنرهای او این بوده که فلسفه را به صورت منظوم در آورده تا آموزش آن راحت‌تر باشد. به هر حال کتاب‌های او شرح ملاصدراست.

وی با اشاره به اینکه مرحوم آشتیانی نیز بیشتر شارح است و حرف تازه ابداعی بسیار قلیل دارد، گفت: افرادی که با آثار آشتیانی آشنا هستند می‌دانند که کار مهم او احیای تفکر قدماست و او مقدمه‌ای خوبی روی آثار قدما دارد و من نیز افتخار همکاری با ایشان در مشهد را داشته‌ام. او در فلسفه، اصول و علوم حوزوی چیزی از دیگران کم نداشت و کمتر از دیگران فقه خوانده بود اما تخصص بیشتر در فلسفه بود و همه عمرش را نیز در این راه کار کرد و آثار بسیاری را احیا کرد.

وی تأکید کرد: اما ملاهادی سبزواری علاوه بر اینکه در کتاب‌هایش شرح دارد گاهی حرف تازه هم می‌زند. یکی از سخنان تازه حاجی که کمتر مورد توجه قرار گرفته مسأله حدوث عالم است. حدوث عالم یکی از مسائل مهم فلسفی است و در این باره نظرات مختلفی وجود دارد. برخی می‌گویند عالم حادث بوده یعنی بعد از خدا به وجود آمده است و برخی می‌گویند تا خدا بوده عالم هم بوده است به هر حال به قول ابن سینا از مسائلی است که جدل‌الطرفین است و در آن هر دو نظر پر زور است.

این چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه ابن سینا، عالم را حدوث ذاتی می‌داند، گفت: حدوث ذاتی بدین معنی است که عالم همیشه بوده است اما رتبتاً بعد از خدا قرار می‌گیرد. میرداماد نیز عالم را حدوث دهری می‌داند. ملاصدرا نیز سعی می‌کند عالم را حادث زمانی بداند و با کوشش‌های طاقت‌فرسای می‌خواسته از طریق حرکت جوهری آنرا ثابت کند.

وی اضافه کرد: اما ملاهادی سبزواری که بهترین شارح ملاصدراست. ملاصدرا از مسأله حدوث زمانی، چندان راضی نیست. او قول‌های مختلف این موضوع مانند حدوث ذاتی، حدوث زمانی، حدوث دهری و ... را نقل می‌کند اما در این میان حرف تازه‌ای می‌زند که خیلی آن را تحویل نگرفتند. نظریه ملاهادی سبزواری در این باره اوج فلسفه و عرفان است او می‌گوید عالم حادث اسمی است. او در اینجا درباره ظهور خدا بحث می‌کند. خلق عالم در کجا ظاهر شده است آیا در اسما و صفات خدا ظاهر شده

است؟ اگر خدا اسم و صفت نداشت مجال ظهور می‌یافت؟ اگر خدا اینها را نداشت در حکمت و واجب‌الوجود بودنش ظهور می‌یافت، هرچند واجب‌الوجود نیز نوعی اسم بر خداست. در اینجا ملاهادی می‌گوید خدا قبل از اسم و صفتش بوده است و حتی اگر اینها نبود خدا بوده و در واقع اسم و صفت برای خدا حادث هستند. این عالم حادث به حدوث سرمدی صفات الهی است.

این استاد مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: این نظریه حکیم سبزواری عرفا را به حیرت واداشت چون حرف همه حکما و عرفا هم همین بوده است. به هر حال ملاهادی مرد بزرگ و اهل ریاضت بوده است. شاگردان مستقیم حاجی که نفس او به آنها خورده است نیز به همان میز معنویت دارند و معنویت ایشان را می‌توان در کتاب‌هایشان دید. فلسفه ملاهادی سوی دیگر ندارد اما نسبت به فلسفه ملاصدرا لایه دارد که یکی از آنها بحث او درباره مساله حدوث عالم است. متأسفانه ما بعد از ایشان افراد اینچنینی کم داشتیم هر چند علامه طباطبایی بود اما پس از او ما چنین کسی نداشتیم.

ابراهیمی دینانی با بیان اینکه آشتیانی یکی از وارثان حکمی مسلمان است گفت: او فیلسوفانه زندگی کرد، سخن گفت و مرد. او مجرد بود و هیچ وابستگی به دنیا نداشت و محبوبیت بسیاری پیش استادان داشت و هرچند پس از انقلاب اسلامی امکانات داشت اما وارستگی خود را از دست ندارد. بدون تعارف باید بگویم او در حکمت متعالیه نفر اول است و به غیر از علامه طباطبایی ما کسی مثل او نداریم. بدون تردید در آثارش احاطه‌اش به فلسفه اسلامی بویژه ملاصدرا را می‌توان دید به عبارتی او یکی از وارثان سلف بود و متأسفانه ما اینگونه وارث کم داریم.

وی با بیان اینکه فلسفه امروزه بیشتر به سمت سویه رفته تا لایه گفت: من نمی‌دانم کدام یکی از اینها بهتر است اما متأسفانه امروز در فلسفه لایه‌های عمیق کمتر شده و سویه‌ها بیشتر است. فلسفه کارش تامل است و مردم می‌پرسند آثار فلاسفه در کجای جامعه دیده می‌شود البته فیلسوف غربی یک جمله می‌گوید. جامعه را زیر رو می‌کند چون در آنجا فلسفه سویه دارد اما فلسفه اسلامی لایه دارد.

ابراهیمی دینانی تأکید کرد: فلسفه تعقل است و عقل نیز در خودش بازتاب پیدا می‌کند چون عقل آن قدر بزرگ است که انعکاس در خودش دیده شود. امروزه فلسفه در رمان نیز ظاهر شده و مردم از آن استقبال می‌کنند اما بازتاب اصلی فلسفه در عقل است. ما هر چه در علم پیش برویم و انسانیت پیدا شود خطر در خطر است چون اگر ثمره علم در خدمت توحش باشد چه بلایی که به سر ما می‌آید.